

۴شنبه ۱۱/۲۲/۱۴۰۴ - ۲۲ شعبان ۱۴۴۷ - ۱۱ فوریه ۲۰۲۶ - فقه معاصر - فقه الاداره - فقه انگیزش (فقه مدیریت رفتار سازمانی) - فقه روابط انسانی سازمانی - نقشه راه امام صادق ع در مصباح الشریعه - روابط اربعه - درس ۹۱ - رابطه مدیر با خلق - اصول سبعة<sup>۱</sup> - اصل سوم - التواضع<sup>۲</sup> - ۹

❖ مسئله ۹۱: کارکنان سازمان باید به تدریج علائم مآثورهی تواضع را در خود ایجاد کنند و با تمرین آنها رفتار سازمانی متواضعانه را از خود بروز دهد یعنی خود را از همکاران بهتر نداند، حق را اذعان کند، ولو از کارمندی دون صادر شود، آغازگر سلام به همکاران باشد و رفیق کند با کسی که فروتر اوست، بزرگ دارد آن را که در رتبه‌ی سازمانی بالای اوست، هر جا که باشد رجوع به خدا کند، بر گردن کیشان تکبر کند، هر چه به او رسد شکر کند، به خاطر برتری جویی با دیگری بحث نکند، عدم علاقه به این که مردم او را بستایند، تظاهر و ریا و سمعه را ناخوش دارد، به کمتر از جایگاه شایسته‌ی خود در مجلس قانع باشد و دوست داشته باشد با مردم همان گونه رفتار کند که انتظار دارد با او رفتار کنند

معلوم شد که تواضع<sup>۲</sup> مبنای رفتار سازمانی متواضعانه است که با کبر، مکر و مدهانه بیگانه است؛ رفتاری انگیزش بخش به همکاران. این رفتار الزامی کارکنان است تا مجموعه‌ای معنوی و متعالی یا بهشت گونه پدید آید. حال مسئله این است که چگونه باید متواضع شد؟ راهکارهای ذیل وجود دارد:

۱. علائم تواضع را که از معصومین علیهم السلام رسیده است<sup>۲</sup> را به تدریج در خود ایجاد کند که عبارتند از:

<sup>۱</sup> مصباح الشریعة؛ ص ۵ = قَالَ الصَّادِقُ عُ أُصُولُ الْمُعَامَلَاتِ تَقَعُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجُهٍ مُعَامَلَةُ اللَّهِ وَ مُعَامَلَةُ النَّفْسِ وَ مُعَامَلَةُ الْخَلْقِ وَ مُعَامَلَةُ الدُّنْيَا وَ كُلٌّ وَجْهٍ مِنْهَا فَمُنْتَسِمٌ عَلَى سَبْعَةِ أَرْكَانٍ أَمَّا أُصُولُ مُعَامَلَةِ اللَّهِ تَعَالَى فَسَبْعَةُ أَشْيَاءٍ أَدَاءُ حَقِّهِ وَ حِفْظُ حُدُودِهِ وَ شُكْرُ عَطَائِهِ وَ الرِّضَا بِقَضَائِهِ وَ الصَّبْرُ عَلَى بَلَائِهِ وَ تَعْظِيمُ حُرْمَتِهِ وَ الشُّوقُ إِلَيْهِ. أُصُولُ مُعَامَلَةِ النَّفْسِ سَبْعَةٌ الْخَوْفُ وَ الْجُهْدُ وَ حَمْلُ الْأَذَى وَ الرِّيَاضَةُ وَ طَلَبُ الصِّدْقِ وَ الْإِخْلَاصُ وَ إِخْرَاجُهَا مِنْ حُبُوبِنَا وَ رِزْقُهَا فِي الْفَقْرِ وَ أُصُولُ مُعَامَلَةِ الْخَلْقِ سَبْعَةٌ الْحِلْمُ وَ الْعَفْوُ وَ التَّوَاضُعُ وَ السَّخَاءُ وَ السَّفَقَةُ وَ التُّصْنَعُ وَ الْعَدْلُ وَ الْإِنْصَافُ وَ أُصُولُ مُعَامَلَةِ الدُّنْيَا سَبْعَةٌ الرِّضَا بِالذُّونِ وَ الْإِيقَازُ بِالْمَوْجُودِ وَ تَرْكُ طَلَبِ الْمَفْقُودِ وَ بُعْضُ الْكَثْرَةِ وَ احْتِنَازُ الرُّهْدِ وَ مَعْرِفَةُ أَفَائِمِهَا وَ رَفْضُ شَهَوَاتِهَا مَعَ رَفْضِ الرِّيَاسَةِ فَإِذَا حَصَلَتْ هَذِهِ الْخِصَالُ فِي نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَهِيَ مِنْ خَاصَّةِ اللَّهِ وَ عِبَادِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَوْلِيَائِهِ حَقًّا

<sup>۲</sup> کلمه‌ی «تواضع» از ریشه‌ی «وضع»، در اصل به معنی فرو نهادن است و به معنای خویشتن را کوچک نشان دادن و در مقابل تکبر به معنای خود را بزرگ دانستن است. مرحوم ملا احمد نراقی در تعریف تواضع می گوید: تواضع عبارت است از شکسته‌نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و لازمه‌ی آن، کردار و گفتاری است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می کند.

<sup>۳</sup> قال الباقر علیه السلام: التَّوَاضُعُ الرِّضَا بِالْمَجْلِسِ دُونَ شَرَفِهِ وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ وَأَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا؛ تواضع آن است که به کمتر از جایگاه شایسته خود در مجلس قانع باشی و هرگاه کسی را ملاقات کردی در سلام پیشی بگیری و جر و بحث را رها کنی هر چند حق با تو باشد. (مجلسی، بحارالانوار، ج. ۷۵، ص. ۱۷۶) در حدیثی از امام علی بن ابی طالب علیه السلام می خوانیم: ثَلَاثٌ هُنَّ رَأْسُ التَّوَاضُعِ: أَنْ يَبْدَأَ بِالسَّلَامِ مَنْ لَقِيتَهُ، وَ يَرْضَى بِالذُّونِ مِنْ شَرَفِ الْمَجْلِسِ، وَ يَكْرِهُ الرِّيَا وَ السَّمْعَةَ؛ (سه چیز است که سرآغاز تواضع است: نخست اینکه انسان هر کس را ببیند ابتدا به او سلام کند و در پایین مجلس بنشیند و تظاهر و ریا و سمعه را ناخوش دارد). در بعضی از روایات نشانه های دیگری نیز بر آن افزوده شده است، از جمله: ترک «مراء» و «جدال» یعنی انسان به خاطر برتری جویی با دیگری بحث نکند و دیگر عدم علاقه به اینکه مردم او را بستایند. (متقی هندی، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، ج. ۳، ص. ۱۲۳۹؛ کلینی، الکافی (ط

الاسلامیة)، ج. ۲، ص. ۱۲۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: إِنَّ مِنْ التَّوَاضُعِ أَنْ يَرْضَى الرَّجُلُ بِالْمَجْلِسِ دُونَ شَرَفِ الْمَجْلِسِ. وَ أَنْ يَسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيَ وَ أَنْ يَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَ أَنْ كَانَ مُحِقًّا وَ أَنْ لَا يَحِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى». همانا از نشانه های تواضع این است که، شخص در جایی از مجلس که در شأن او نیست، بنشیند و سلام کند با هر کس که برخورد می کند، و بحث و جدال را ترک کند، هر چند حق با او باشد و دوست نداشته باشد در کارهای خیر و تقوا، مورد ستایش و تعریف قرار گیرد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ يَشْرَبَ الرَّجُلُ مِنْ سُورِ

أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ؛ و از نشانه های تواضع این است که، شخص باقیمانده غذای برادر مؤمنش را بخورد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: مَنْ تَرَكَ الْجَمَالَ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ تَوَاضَعًا لِلَّهِ كَسَاءُ اللَّهِ حُلَّةَ الْكِرَامَةِ؛ کسی که از پوشیدن لباسهای فاخر، با وجود آن که قادر بر پوشیدن آنهاست، به خاطر خدا و از روی فروتنی و افتادگی صرف نظر نماید، خداوند او را ردای کرامت ببوشاند. امام صادق و امام حسن عسکری علیهما السلام در دو تعبیر فرمودند: مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ تَسَلَّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ؛ نشانه تواضع این است که به هر کس برخورد کردی سلام کنی. (مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج. ۲، ص. ۷۶) شبلی رحمته الله علیه گفت: از یوسف اسباط پرسیدند که غایت تواضع چیست گفت: آنکه از خانه بیرون آئی هر کرا بینی چنان دانی که بهتر از تست. و گفت: اندکی ورع را جزاء بسیار عمل دهند و اندکی تواضع را جزاء بسیار اجتهاد دهند. و گفت:

علامت تواضع آنست که سخن حق قبول کنی از هر که گوید و رفیق کنی با کسی که فروتر بود و بزرگ داری آنرا که بالای تو بود در رتبت و اگر زلل بینی احتمال کنی و خشم فروخوری و هر جا که باشی رجوع به خدای کنی و بر توانگران تکبر کنی و هر چه بتو رسد شکر کنی. از نشانه های تواضع این است که انسان در برابر مردم خوش رو و خوش برخورد است و هنگام معاشرت و جدا شدن از آن‌ها با روی باز و

- از خانه که بیرون آمد، خود را از هیچ کس بجز نداند؛
  - حق را اذعان کند ولو از کودکی صادر شود؛
  - مرء و جدال در امور علمی، مدنی و سازمانی نداشته باشد (ترک «مرء» و «جدال» یعنی انسان به خاطر برتری جویی با دیگری بحث نکند)؛
  - آغازگر سلام به همکاران باشد و انتظار سلام نداشته باشد و در دل گله از تارک سلام نکند؛
  - به بالای مجلس شوق نداشته باشد و امتیاز نداند؛
  - سخن حق را از هر که گوید قبول کند؛
  - رفق کند با کسی که فروتر بود؛
  - بزرگ دارد آن را که بالای او بود در رتبت؛
  - اگر زلزله بیند احتمال کند و خشم فروخورد؛
  - هر جا که باشد رجوع به خدای کند؛
  - بر توانگران تکبر کند و هر چه به او رسد شکر کند؛
  - علاقه نداشته باشد به این که مردم او را بستایند؛
  - تظاهر و ریا و سمعه را ناخوش دارد؛
  - به کمتر از جایگاه شایسته‌ی خود در مجلس قانع باشد؛
  - هرگاه کسی را ملاقات کرد در سلام پیشی بگیرد؛
  - جر و بحث را رها کند، هر چند حق با او باشد؛
  - اندازه‌ی خود را بشناسد و با طیب خاطر خود را در آن جایگاه قرار دهد؛
  - با مردم همان گونه رفتار کند که انتظار دارد با او رفتار کنند؛
  - اگر بدی دید آن را با خوبی جواب دهد، خشم خود را فروخورد و از مردم درگذرد؛
۲. سرنوشت شوم متکبرین را در دنیا مطالعه و مذاقه کند و عبرت بگیرد و خود را از آن سرنوشت بری کند؛<sup>۴</sup>
۳. آیه‌ی تواضع را زیاد تلاوت کند و تاثیر بگیرد؛<sup>۵</sup> (قصص: ۸۸)

دل‌پذیر روبه‌رو یا جدا می‌شود و جدایی‌اش محبت‌آمیز است نه از روی بی‌اعتنایی که موجب کینه و کدورت شده، و از نشانه‌های خصلت زشت تکبر و خودشیفتگی است.

<sup>۴</sup> خطبه‌ی قاصعه (ویژه‌ی انذار متکبرین)

<sup>۵</sup> آیه‌ای برای اهل تواضع می‌گویند در ایامی که شیخ بهایی رحمته‌الله برای زیارت حرم امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به نجف اشرف وارد شد، روزی در درس مولانا احمد مقدس اردبیلی رحمته‌الله حاضر شد. وی دید که مقدس اردبیلی به دلیل تواضع و فروتنی به گونه‌ای در میان شاگردان نشسته است. کسی بین استاد و شاگرد فرق نمی‌گذارد و صدر مجلس از وجود ایشان خالی است. شیخ بهایی از این همه تواضع و شکسته نفسی در شگفت شد. با اصرار و خواهش، استاد را آورد و در صدر مجلس نشاند. در این اثنا شنیدند کسی با صدای بلند، این آیه‌ی شریفه را می‌خواند: تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوفا في الأرض ولا فسادا والعاقبة للمتقين؛ این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده‌ی برتری جویی در زمین و فساد را ندارند. و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است. پس از پایان این آیه، هر چه گشتند، شخص گوینده را نیافتند. از شنیدن آیه، لرزه بر اندام مقدس اردبیلی رحمته‌الله افتاد و رنگش متغیر شد. گریه کنان و با ناراحتی برخاست و دوباره در میان شاگردان خود نشست و به درس و بحث مشغول شد. تواضع سر رفعت اندازد/تکبر به خاک اندر اندازد؛ تواضع است دلیل رسیدن به کمال/سواره چون که به مقصد رسد پیاده شود. علی علیه‌السلام در هنگام خلافت، در بازارها قدم می‌زد، گم شده‌ها را راهنمایی می‌کرد، به یاری ضعیفان می‌شتافت و هنگامی که از کنار فروشندگان و کسبه می‌گذشت، همین آیه را برای آنان می‌خواند، سپس می‌فرمود: نزلت هذه الآية في اهل العدل و التواضع من الولاة، و اهل القدرة من الناس. این آیه درباره‌ی زمامداران عادل و متواضع و همچنین دیگر قدرت‌مندان از توده‌های مردم نازل شده است. تفسیر آیه: خداوند در این آیه می‌فرماید که نعمت‌های جهان آخرت برای کسانی است که این دو صفت زشت در آنان نباشد:

۱. برتری جویی؛ ۲. فساد در زمین. آنچه انسان را از مواهب سرای آخرت محروم می‌کند و همه‌ی گناهان در آن جمع است، همین دو ویژگی است؛ زیرا هر آنچه را خدا نهد، حتماً برخلاف نظام آفرینش انسان و تکامل وجود او بوده است. بنا بر این ارتکاب آن، نظام زندگی او را بر هم می‌زند و مایه‌ی فساد در زمین است. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده‌اند: ان الرجل ليعجبه ان يكون شراك نعله اجود من شراك نعل

۴. سرانجام نیک متواضعان و خوش‌نامی آنان را مد نظر قرار دهد؛<sup>۶</sup>
۵. تواضع در تدبیر امور را یک صدقه بداند که رشد شگفتی دارد؛<sup>۷</sup>
۶. تواضع را یک سرمایه‌ی اجتماعی بداند و تکبر را یک خسارت و ضرر؛
۷. هزینه‌ی تواضع و فائده‌ی آن را مقایسه‌ی دائمی کند؛<sup>۸</sup>
۸. اخبار تواضع را به دقت آویزه‌ی گوش کند؛
۹. دقت کند که همه‌ی پیامبران متواضع بوده‌اند؛<sup>۹</sup>
۱۰. ملاحظه کند که ابلیس تمام کارنامه‌ی پربار خود را با کبریت کبر آتش زد<sup>۱۰</sup> و استعاده کنیم از این کبر کارنامه‌سوز؛
۱۱. خداوند مستکبرین را دوست ندارد به خلاف متواضعین (لایحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ)؛<sup>۱۱</sup>
۱۲. بداند که بهشت برین جای متکبرین نیست و اگر بود، ابلیس از آن رانده نمی‌شد (قاصعه)؛
۱۳. دقت کند که متواضع در هیچ جامعه‌ای منفور و محسود نیست، به خلاف متکبر؛ مثلاً کسی که در مجلس پایین می‌نشیند به او حسادت نمی‌کنند، به خلاف صدرنشین‌های صدارت‌طلب؛
۱۴. تمرین تواضع را مکر نداند، زیرا اولی‌الله و فی‌الله و خضوع در مقابل حق است، ولی مکر نمایش تواضع است، بدون لحاظ عظمت و جلال ربوبی و در آن هیچ خضوعی در مقابل حق نیست، بلکه باطل و مبطل خوبی‌ها هم هست؛
۱۵. مزایای تواضع در درون او مخفی است و با اقدام تدریجی ظاهر می‌شود (مصباح الشریعة)، یعنی تا شروع نکند آشکار نمی‌شود<sup>۱۲</sup> پس باید شروع کند ولو از صفر؛

صاحب‌فیدخل تحتها گاه می‌شود که انسان از این لذت می‌برد که بند کفش او از بند کفش دوستش بهتر باشد و به خاطر همین مشمول این آیه می‌شود (زیرا این هم شاخه‌ی کوچکی از برتری‌جویی است!) ۳. هم‌چنین نقل شده است که علی علیه السلام در هنگام خلافت، در بازارها قدم می‌زد، گم شده‌ها را راهنمایی می‌کرد، به یاری ضعیفان می‌شتافت و هنگامی که از کنار فروشندگان و کسبه می‌گذشت، همین آیه را برای آنان می‌خواند، سپس می‌فرمود: نزلت هذه الآية في اهل العدل و التواضع من الولاة، و اهل القدره من الناس؛ این آیه درباره‌ی زمام‌داران عادل و متواضع و هم‌چنین دیگر قدرت‌مندان از توده‌های مردم نازل شده است. ۴. یعنی همان‌گونه که من حکومت را وسیله‌ی برتری‌جویی خویش قرار نداده‌ام، شما نیز نباید قدرت مالی خود را وسیله‌ی سلطه بر دیگران قرار دهید؛ زیرا سرانجام و عاقبت نیک برای کسانی است که اهل برتری‌جویی و فساد نیستند. (شکوری، مجله‌ی نور همدایت برگرفته از پایگاه دین و اندیشه‌ی تبیان)

<sup>۶</sup> از امیرمؤمنان علی علیه السلام چنین آمده که به هنگام خلافت ظاهری، شخصاً در بازارها قدم می‌زد، گمشده‌ها را راهنمایی می‌کرد، ضعیفان را کمک می‌نمود، و از کنار فروشندگان و کسبه رد می‌شد و این آیه را برای آن‌ها می‌خواند: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا»، سپس می‌فرمود: نُزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَهْلِ الْعَدْلِ وَ التَّوَّاعُعِ مِنَ الْوَلَاةِ، وَ أَهْلِ الْقُدْرَةِ مِنَ سَائِرِ النَّاسِ؛ این آیه درباره‌ی زمامداران عادل و متواضع، و هم‌چنین سایر قدرت‌مندان از توده‌های مردم نازل شده است. (فخر رازی، تفسیر، ج. ۲۵، ص. ۲۰) امام صادق علیه السلام: هنگامی که امام علیه السلام این آیه را تلاوت نمود، شروع به گریه کرد فرمود: ذَهَبَتْ وَ اللَّهُ الْأَمَانِيُّ عِنْدَ هَذِهِ الْآيَةِ؛ با وجود این آیه، همه آرزوها بر باد رفته است و دسترسی به سرای آخرت مشکل است! (علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج. ۲، ص. ۱۴۶؛ تفسیر جوامع الجامع، ذیل آیه‌ی مورد بحث؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ذیل آیه‌ی مورد بحث)

<sup>۷</sup> کل معروف صدقه و منه التواضع. اندکی تواضع را جزاء بسیار اجتهاد دهند. (یوسف اسباط)

<sup>۸</sup> التَّوَّاعُعُ أَصْلُ كُلِّ شَرَفٍ نَقِيسٍ وَ مَرْتَبَةٍ رَفِيعَةٍ وَ مَنْ تَوَّاعَعَ لِلَّهِ شَرَّفَهُ اللَّهُ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ. (مصباح الشریعة)

<sup>۹</sup> رضی لهم التواضع. (خطبه‌ی قاصعه)

<sup>۱۰</sup> خطبه‌ی قاصعه.

<sup>۱۱</sup> لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ. (النحل: ۲۳)

<sup>۱۲</sup> وَ لَوْ كَانَ لِلتَّوَّاعُعِ لُغَةٌ يَفْهَمُهَا الْخَلْقُ لَنُطِقَ عَنْ حَقَائِقِ مَا فِي مُحَقِّقَاتِ الْعَوَاقِبِ. (مصباح الشریعة)

۱۶. سیما و علامت متواضعین را ملائکه و عارفین می‌شناسند، خیلی نباید نگران واکنش اهل زمین باشد و به دل تواضع برود (مصباح الشریعة)؛<sup>۱۳</sup>
۱۷. تواضع ز گردن فرازان نکوست/ گداگر تواضع کند خوی اوست،<sup>۱۴</sup> پس اگر منصبی عالی داریم باید تواضع کنیم و این را یک امتیاز خدایی بدانیم؛<sup>۱۵</sup>
۱۸. بداند که خداوند نیکوکاران را دوست دارد و تواضع از نیکوکاری است.<sup>۱۶</sup>

تفقه: پس باید این اوصاف، مدیر باید به حکم و درک عقل تسلیم شود، زیرا منافع و فوائد تواضع را لازم‌الاجتماع می‌داند و مضار و هزینه‌های تکبر را لازم‌الاجتناب والا ناخواسته تسلیم جهل شده است. او باید هماهنگی عقل و شرع را در ترجیح تواضع بر تکبر برای خود تکلیف بداند و ترک فعل نکند.

فتحصل که کارکنان سازمان باید به تدریج علائم مأثوره‌ی تواضع را در خود ایجاد کنند و با تمرین آن‌ها رفتار سازمانی متواضعانه را از خود بروز دهند: خود را از همکاران بهتر ندانند، حق را اذعان کنند، ولو از کارمندی دون صادر شود، آغازگر سلام به همکاران باشند، رفق کنند با کسی که فروتر از آن‌هاست، بزرگ دارند آن را که بالای اوست در رتبه‌ی سازمانی، هر جا که باشند رجوع به خدای کنند، بر گردن کشان تکبر کنند، هر چه به آن‌ها رسد شکر کنند، به خاطر برتری جویی با دیگری بحث نکنند، علاقه به این که مردم آن‌ها را بستایند نداشته باشند، تظاهر و ریا و سمعه را ناخوش دارند، به کمتر از جایگاه شایسته‌ی خود در مجلس قانع باشند، و با مردم همان‌گونه رفتار کنند که انتظار دارند با آن‌ها رفتار کنند.<sup>۱۷</sup>

<sup>۱۳</sup> وَ لِأَهْلِ التَّوَّاضِعِ سِيمَاءٌ يَعْرِفُهَا أَهْلُ السَّمَاوَاتِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ مِنَ الْعَارِفِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ قَالَ تَعَالَى أَلَيْسَ مِنْ بَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ وَ قَالَ تَعَالَى أَلَيْسَ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ وَ قَالَ تَعَالَى فَلَا تَزُكُوا أَنفُسَكُمْ.

<sup>۱۴</sup> نظامی گنجوی.

<sup>۱۵</sup> همچنین در روایات اهل بیت علیهم‌السلام صفت تواضع از کمال عقل و نشانه دانایی انسان دانسته شده است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: إِذَا تَفَقَّهَ الرَّفِيعُ تَوَاضَعَ؛ انسان بلندمرتبه چون به فهم و دانایی رسد، فروتن شود.

<sup>۱۶</sup> امام رضا علیه‌السلام: التَّوَّاضِعُ دَرَجَاتٌ: مِنْهَا أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ فَيُنْزِلَهَا مَنْزِلَتَهَا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، لَا يُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا يُؤْتِي إِلَيْهِ، إِنْ رَأَى سَيِّئَةً دَرَأَهَا بِالْحُسْنَةِ، كَاطْمُ الْعَيْظِ عَافٍ عَنِ النَّاسِ، وَاللَّهُ مُجِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (کلبی، اصول کافی، ج. ۲، ص. ۱۲۴)

<sup>۱۷</sup> درس ۹۱ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۲۲ شهر شعبان المعظم ۱۴۴۷.